

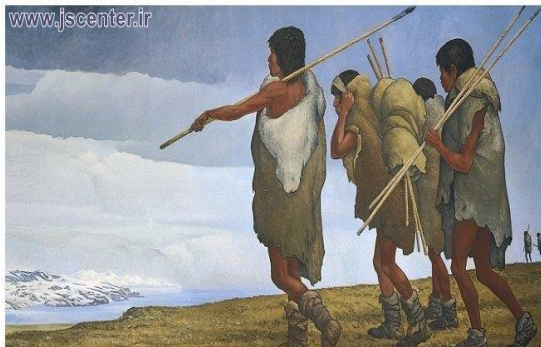


۲۰۱۹/۰۳/۲۶



ارسالی: داکتر عزیز شمس: (اندیشکده اطلاعات)

## زمینه فرهنگی فرضیه‌های نژادی

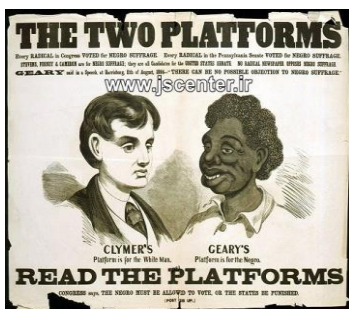


### نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سامی و ترک (قسمت ششم)

محتوی، علل پیدایش و توسعه نظریات، تئوری‌ها و مفاهیم اجتماعی را نمی‌توان جدا و مستقل از داده‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی خاستگاه و سازمان طبقاتی آن که خود برآیند و ماحصل برخورد مجموعه‌ی عوامل داخلی همان جامعه با عوامل خارجی در دوره‌ی معین تاریخی است توضیح داد. این نکته همچنان که در باب محتوی، علل پیدایش و توسعه‌ی فرضیه‌های نژادی به‌طور اعم و فرضیه‌های نژادی «آریا» و «سامی» به‌طور اخص صدق می‌کند، در مورد چگونگی و دلایل پیدایش و توسعه‌ی فرضیه‌های نژادی «پان تورانیسم» و «پان تورکیسم» نیز صادق است.

تاریخ‌سازی برای جوامع مستعمراتی از جمله زیرکانه‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های نفوذ و سلطه‌ی فرهنگ استعماری برای وصول به اهداف اقتصادی و سیاسی در این جوامع است. بررسی علمی دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر قوم و جامعه از نظر تاریخی، برای بازشناسی این تحولات و فهم چگونگی روابط فرهنگی، اقتصادی و به‌طور کلی اجتماعی آنها با یکدیگر یک نکته است، و به‌کار بردن شیوه‌ی بررسی استعماری با تبلیغ نژادی، جعل تاریخ در جهت منافع طبقاتی و استعماری و کوشش برای منحصر کردن و منحصر دانستن استعداد و توانایی در پایه‌گذاری پیشرفت‌های فرهنگی، علمی و اجتماعی و اصولاً تمدن جهانی به یک قوم یا «نژاد» خاص با انکار وجود، حضور و شرکت اقوام دیگر در پایه‌گذاری و رشد فرهنگ و علم و به‌طور کلی تمدن جهانی نکته‌ی دیگری است. شیوه‌های علمی یا استعماری برخورد با مسائل تاریخی و اجتماعی کاملاً با یکدیگر در تضاد قرار دارد.

بخشی از پژوهشگران جوامع مستعمراتی که تحت تأثیر فرهنگ استعمار سرمایه‌داری و فرضیه‌های نژادی محصول آن قرار داشته‌اند (یا دارند) بیشتر در جستجوی آثار فرهنگ جامعه‌ی خود بر فرهنگ‌های اقوام و جوامع دیگرند و چون تنها به قاضی می‌روند راضی و خوشحال برمی‌گردند و چون هدف تحقیق قبلاً تعیین شده برای اثبات مدعای خود دلایل و شواهد کافی نیز می‌یابند و چون کمترین تلاشی برای شناختن فرهنگ اقوام دیگر و همچنین آثار روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع دیگر بر جامعه‌ی خودی نمی‌کنند، در بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی به این نتیجه می‌رسند که تنها و فقط جامعه، قوم یا «نژادی» که بدان تعلق دارند مشعل‌دار تمدن جهان بوده و اقوام و جوامع دیگر در طول تاریخ کاری جز تقلید، پیروی یا دستبرد زدن نداشته‌اند و نکرده‌اند.



تاریخ‌سازی نژادی بیشتر با کوشش برای تعیین مبدأ تاریخ برای یک قوم شروع می‌شود، زیرا هر قدر قدمت یک قوم یا «نژاد» بیشتر باشد ادعای پیشکسوتی، پیشتازی و پایه‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آن قابل‌قبول‌تر و نظریه‌ی برتری نژادی موجّه‌تر خواهد بود.

تاریخ‌نگاران مصلحتی، بدون توجه به این‌که هنوز اطلاع روشن و قابل قبول از نظر علمی درباره‌ی پیدایش و توسعه‌ی اقوام مختلف جامعه‌ی بشری در سطح کره زمین در دست نیست، و این‌که پیوسته بر اثر کشفیات باستان‌شناسی به کمک وسایل علمی دقیق‌تر اطلاعات درباره‌ی همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و... جوامع باستانی در همه‌ی قاره‌ها دچار تغییر و تحول می‌گردد، و این‌که امروز دیگر نمی‌توان از فرهنگ یا نژاد خالص در جامعه‌ی بشری سخن گفت، زمان و مکان و حوادث معینی را با اطمینان به‌عنوان مبدأ تاریخی یک قوم خاص (یا اقوام) معین می‌کنند. باید پذیرفت که تعیین مبدأ تاریخ برای یک قوم یا گروهی از اقوام، امری فرضی و قراردادی است و با تغییر شیوه‌ی بررسی تغییر می‌کند.

بررسی بسیار از تألیفات و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد آنچه به‌عنوان مبدأ تاریخ یک قوم خاص یا اقوام «دیگر» تعیین می‌شود، رابطه‌ی مستقیم با قومیت، مقاصد سیاسی، منافع طبقاتی و استعماری مؤلف یا محقق دارد و

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

چهبسا مورخان مصلحتی می‌کوشند با به هم بافتن دلایل و کنار هم گذاشتن یا در پاره‌ای موارد حذف حوادث تاریخی و ارائه‌ی یک سلسله استدلال‌های قابل تردید برای قومی که خود بدان تعلق دارند یا تصور می‌کنند «هم نژاد» باشند، مبدأ تاریخ را از نظر زمان قدیم‌تر، از نظر مکان وسیع‌تر، از نظر فرهنگی والاتر، از نظر سیاسی و نظامی پرقدتر، تعیین کنند و غرق در رؤیاهای شاعرانه، اجداد خود را از نظر جسمانی زیباترین و از نظر اخلاقی شریف‌ترین انسان‌ها بدانند و زورگویی‌ها و آدم‌کشی‌ها و غارت‌های آنان نسبت به اقوام دیگر را امری مشروع و به حق جلوه دهند.

وجود چنین مسابقه‌ای را در بسیاری از آثار مورخان مصلحتی و جانب‌داران پان‌بازی و پان‌سازی نژادی «آرپایی» و «سامی» و «تورانی - ترکی» می‌توان نشان داد.

\*\*\*\*\*

ارائه‌کنندگان فرضیه‌های نژادی در قرن‌های 18 و 19 میلادی در اروپا را می‌توان به‌طور عمده به دو دسته تقسیم نمود:

- 1- گروهی که در مطابقت با متن عهد قدیم (تورات) وجود منشأ واحد برای نوع بشر (حضرت آدم) را پذیرفته و پیدایش «نژاد»ها را معلول عللی مانند شرایط زیست می‌دانستند (Monogenetiker) مانند بوفون، کانت، گوپینو، ماینرس و...
- 2- گروهی که در ردّ و نفی متن عهد قدیم در مورد خلقت انسان، از وجود چند منشأ برای نوع بشر (وجود آدم دوم، چند آدم یا گروه انسانی ماقبل خلقت آدم) سخن می‌گفتند (Polygenetiker) و بدین ترتیب برای هر یک از گروه‌های انسانی - و خصوصاً برای «نژاد» سفید اروپایی - منشأ جداگانه و خاص (غیر از حضرت آدم تورات) تعیین می‌کردند. از این گروه می‌توان ولفگانگ گوته (1)، فرانسوا ولتر (2)، کارل لینه (3) و... را نام برد.

با وجود اختلاف نظر در باب مسئله‌ی خلقت انسان، فرضیه‌پردازان هر دو گروه درباره‌ی موضوع و متن اصلی و جان کلام فرضیه‌های نژادی یعنی قبول وجود «نژادهای» مختلف انسانی با مشخصات جسمانی و بر این اساس، فکری و فرهنگی متفاوت، رده‌بندی انسان‌ها به «نژاد»های برتر و پست‌تر، زیرین و زیرین بر پایه‌ی مشخصات جسمی که به استعداد‌های فکری و فرهنگی نیز تعمیم داده می‌شد، قبول برتری جسمی (زیبایی)، فکری و فرهنگی نژاد سفید (اروپایی) بر ساکنان هم‌هی قاره‌ها و هم‌هی سرزمین‌ها، تفویض مقام رهبری و سیادت به این «نژاد» در جامعه‌ی جهانی و بدیهی و طبیعی دانستن سلطه و حکومت آنان بر هم‌هی «نژاد»های دیگر و... توافق اصولی و کامل داشتند.

واضعان فرضیه‌های نژادی در هر دو گروه با تعمیم فرضیات خود درباره‌ی شکل جمجمه و سایر اعضای بدن، رنگ پوست و مو و چشم به جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و بررسی‌های تاریخی که بررسی دوران باستان، تاریخ جهان، سرزمین‌ها و اقوام ناشناخته و حتی گروه‌های انسانی فرضی را در بر می‌گرفت به این نتیجه می‌رسیدند که نژاد سفید (اروپایی) گاهی تمام و گاهی بخشی از آن پایه‌گذار تمدن، مشعل‌دار و حافظ تمدن در جامعه بشری بوده و هست.

وجود چند مسأله و پرسش اساسی، بررسی‌ها و ساختار نظریات ارائه‌کنندگان فرضیه‌های نژادی را دچار مشکل می‌نمود که برای حلّ آن، نظریه‌پردازان هر یک از دو گروه بر اساس اعتقادات مذهبی، نظریات سیاسی و فلسفی و به‌طور عمده وابستگی‌های طبقاتی خود به دادن پاسخ مبادرت می‌کردند:

#### الف. محل اقامت انسان‌های اولیه

یکی از این نکات، مسأله‌ی تعیین محل اقامت اولیه‌ی حضرت آدم، آدم دوم یا گروه انسان‌های اولیه (Urvolk) در کره‌ی زمین بود.

برای گروه اول دادن پاسخ مشکلی ایجاد نمی‌کرد، زیرا با توجه و قبول متن عهد قدیم (تورات)، محل اقامت اولیه‌ی حضرت آدم روی کره زمین، باغ عدن در شرق قرار داشت. در این مورد در عهد قدیم آمده:

«... خداوند باغی در عدن به طرف شرق غرس نمود ... و نه‌ری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد، نام اول فیشون است که تمام زمین حویله را که در آنجا طلاست احاطه می‌کند ... نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه می‌کند و نام نهر سیم حدقل که به طرف شرق آشور جاری است و نهر چهارم فرات (4) ...»

از نامداران گروه دوم، ولتر ادعا می‌کرد که: «آدم همه چیز حتی نامش را از هندی‌ها گرفته است (5)» به این ترتیب مسئله‌ی خلقت آدم مورد تردید قرار می‌گرفت و به‌طور ضمنی پذیرفته می‌شد که «هندی‌ها» حتی به‌صورت یک جامعه‌ی پیشرفته قبل از آدم وجود داشته‌اند. اما درباره‌ی این سؤال که هندی‌ها خود چگونه به وجود آمده‌اند از سوی نظریه‌پردازان این گروه پاسخی یا نظری داده نمی‌شد.

برای گروه نخست از نظریه‌پردازان، مسأله‌ی «نژاد»های متفاوت انسانی از زمانی شروع می‌شد که بر پایه‌ی عهد قدیم کشتی حضرت نوح پس از فروکش کردن طوفان ... «بر کوه‌های آرات قرار گرفت (6)» و فرزندان حضرت نوح، سام، حام و یافث (چنان‌که در عهد قدیم آمده است) صاحب فرزندان شدند.

با توجه به این مطلب که در ارتفاعات و کوه‌ها، بقایای حیوانات دوران‌های گذشته کشف می‌شد، عده‌ی زیادی از نظریه‌پردازان نژادی در دوره‌ی روشنفکری اروپای قرن هجدهم به این نکته معتقد بودند که گهواره‌ی جامعه‌ی بشری و خاستگاه بشر اولیه، در کوه‌ها - خشکی‌های بیرون از آب دریاها و اقیانوس‌ها - قرار داشته است.

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

همه این نظریه پردازان می‌دانستند که مرتفع‌ترین کوه‌ها در کره‌ی زمین، سلسله‌جبال **هیمالیا** است که از شمال هند تا تبت و چین ادامه دارد و مرتفع‌ترین قله آن **اورست** در تبت است، اما از آنرو به نظر می‌رسد که در **همه‌ی فرضیه‌های نژادی** (ساخت اروپایی غربی) **چین** محل سکونت **نژاد زرد** محسوب می‌شده و نژاد «زرد» در این همه فرضیه‌ها در رده‌ای بسیار پایین‌تر از **نژاد سفید** قرار می‌گرفته و داشتن چنین اجدادی از «**نژاد پست**» نمی‌توانسته مورد قبول ساکنان اروپا قرار گیرد و در توضیح و تشریح و اثبات **فرضیه‌های نژادی اروپایی** مشکلات فراوان ایجاد می‌کرده، تمایل تعیین‌کننده فرضیه سازان بر این قرار گرفته که محل کوه‌ها و در رابطه با آن، محل سکنا‌ی بشر اولیه (Urvolk) در همه نوشته‌ها به جای چین، شمال هند ذکر شود (7)!

به نظر **بابیلی** (Baily) (ستاره‌شناس) اولین انسان‌ها در جزیره‌ی **گروئلند** یا جزیره‌ی **نواسمیلیا** (Nowasemilya) در دریای یخ‌بسته‌ی شمال (اقیانوس منجمد شمالی) زندگی می‌کرده‌اند و سپس به دره‌ی **رود گنگ** مهاجرت کرده و در آنجا علوم و هنر را ابداع کرده‌اند (8) به نظر **کانت**، **تبت** محل اولیه‌ی زندگی انسان‌های اولیه بود (9) به نظر **هردر** (Herder) پس از طوفان نوح اولین انسان‌ها در ارتفاعات **کوه‌های آسیا** زندگی می‌کرده‌اند (10).

### ب. زبان اولیه‌ی بشر

نکته‌ی دیگری که از طرف هر دو گروه نظریه‌پردازان نژادی (و نه تمام آنان) مورد بررسی قرار می‌گرفت و موجب بروز اختلاف می‌شد یافتن پاسخ این سؤال بود که حضرت آدم یا آدم دوم یا اولین گروه انسانی به چه زبانی سخن می‌گفته یا می‌گفته‌اند و **زبان اولیه‌ی بشر** (Ursprache) چه بوده است؟ در این باره نیز نظریات فراوانی ابراز می‌شد که در حقیقت مانند نظریات در باب محل اقامت آدم، آدم دوم یا انسان‌های اولیه، بیانگر اعتقادات دینی، سیاسی یا تصورات نژادی، قومی و در پاره‌ای موارد احساسات ناسیونالیستی و برتری‌جویی کلنیالیستی ارائه‌کنندگان بود، نه بیشتر.

برخی ادعا می‌کردند که **زبان عبری** قدیمی‌ترین زبان‌هاست و کسانی دیگر معتقد بودند که حضرت آدم به آلمانی سخن می‌گفته چون **زبان آلمانی** بهترین زبان‌هاست و به این جهت **زبان اولیه** (Ursprache) بوده است. (11) یا حداقل این که زبان بشر اولیه (Urvolk) از همه‌ی زبان‌ها به زبان آلمانی نزدیک‌تر بوده است. (12) تا قرن هجدهم در محافل فرهنگی کشورهای اروپایی غربی به استناد متن **عهد قدیم** این نظر که زبان عبری زبان انسان‌های اولیه بوده و همه‌ی زبان‌های دیگر از آن منشعب شده‌اند نظری مسلط به‌شمار می‌رفت. این نظر به تدریج در مبارزه‌ی فرهنگی و سیاسی میان کلیسا و متفکران دوره‌ی روشنگری اروپا مورد تردید قرار گرفت.

**یوهان داوید میشلنیز** (Johann David Michalies 1772-1791) از جمله اولین زبان‌شناسانی بود که تردید خود را آشکارا ابراز نمود و معتقد بود که به هیچ‌وجه دلیلی وجود ندارد که همه‌ی زبان‌ها از منشأ واحد منشعب شده باشند (13). پس از انتشار ترجمه‌ی زند (اوستا) بوسیله‌ی **آنگیل دوپرون** (1771) (Anquil du Perron) و انتشار نتیجه‌ی تحقیقات **ویلیام جونز** (William Jones) درباره‌ی **زبان سانسکریت** که قرابت ساختاری این زبان با پاره‌ای از زبان‌های اروپایی را نشان می‌داد (14) توجه زبان‌شناسان و ادبا و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی در اروپا به این زبان معطوف گردید و مسأله‌ی تک‌ریشه‌ای بودن زبان کنار گذاشته شد.

برای نظریه‌پردازان و زبان‌شناسانی که به هر علت در پی اثبات صحت متون **عهد قدیم** درباره‌ی وقایع تاریخی و اجتماعی جامعه‌ی بشری بودند، یا به علت اعتقادات دینی، خود را مکلف به پیروی از این متون می‌دانستند، مسأله‌ی نامگذاری زبان‌ها تا حدی روشن بود. بر پایه‌ی فهرست **عهد قدیم** درباره‌ی اقوامی که از فرزندان حضرت نوح آغاز می‌شدند، یک دسته از زبان‌ها به نام **سام** فرزند حضرت نوح **زبان‌های سامی**، و آنچه در نتیجه‌ی گزارش‌های پرون و جونز مطرح شده بود به نام فرزند دیگر حضرت نوح، **زبان یافقی** نام گرفت. **شلوزر** (Schlozer) 1735-1808 زبان‌ها را به سامی و یافقی تقسیم کرد. (15) گرچه نامگذاری سامی مورد قبول قرار گرفت و حتی امروزه هم به کار می‌رود، اما برای بسیاری از نظریه‌پردازان و زبان‌شناسان که به **عهد قدیم** اعتماد و اعتقادی نداشتند، نامگذاری «یافقی» قابل قبول نبود.

زبان‌شناسان آلمانی این گروه زبانی را **هند و ژرمنی** (Indogermanisch) و زبان‌شناسان دیگر کشورهای اروپایی غربی و سپس آمریکا آن را **هند و اروپایی** (Indoeuropeaisch) و در مواردی **یابایی** نامیدند. (16) این اختلاف در نامگذاری و اصرار در حفظ و کاربرد آن بیش از آن که دلیل علمی داشته باشد، **علل سیاسی** داشته و دارد و نفوذ سیاست در علم را نشان می‌دهد. هنوز در نشریات آلمانی درباره‌ی زبان، از **هند و ژرمنی** و در نشریات کشورهای دیگر از زبان‌های **هند و اروپایی** سخن گفته می‌شود و متأسفانه پاره‌ای از زبان‌شناسان در مستعمرات نیز بر حسب تمایلات سیاسی یا این‌که در کدام کشور اروپایی تحصیل کرده باشند، یکی از این دو اصطلاح را به کار می‌برند.

استدلالی که هر یک از طرفین در ردّ صحت و دقت نامگذاری طرف دیگر می‌کنند، هنوز هم تکرار می‌شود. از طرفی گفته می‌شود گروه زبانی که **هند و اروپایی** معرفی می‌شود تمام زبان‌های موجود در قاره‌ی اروپا را در بر نمی‌گیرد، لذا نمی‌توان در نامگذاری آن از کلمه‌ی اروپا استفاده نمود؛ ایرادی که وارد است. طرف دیگر اعتراض می‌کند که قوم ژرمن (ساکنان

آلمان قدیم) نماینده‌ی کل اقوام ساکن و زبان‌های رایج در قاره‌ی اروپا نبوده و نیست و لذا نمی‌توان گروه زبانی را هند و ژرمنی نامید؛ این ایراد هم وارد است.

به این نکات اضافه می‌شود که همه‌ی اقوامی که در گذشته در هند زندگی می‌کرده‌اند به زبان واحدی سخن نمی‌گفته‌اند، بنابراین چگونه می‌توان بر نام هند انگشت گذاشت و اصولاً مراد از هند، کدام پهنه‌ی جغرافیایی است؟ سراسر شبه‌قاره‌ی هند، تا چین و تبت و سرزمین‌های آسیای جنوب شرقی یا قسمتی از آن در شمال؟ و دیگر این‌که «... به‌طور کلی باید گفت که دوره‌ی پیش از تاریخ زبان‌های اروپایی مبهم است و نمی‌توان دانست که پیش از پیدایش زبان‌های هند و اروپایی [اگر این نام‌گذاری را بپذیریم] زبان مردم آن چه بوده است، زیرا در اروپا نوشته‌ای که تاریخ آن از هزاره‌ی اول پیش از میلاد تجاوز کند به دست نیامده است (17)».

در تعمیم فرضیه‌های زبان‌شناسی به فرضیه‌های انسان‌شناسی و مردم‌شناسی و نژادی، کارهای کریستف ماینرس (Christof Mainers) (1747-1810) نقش اساسی داشتند. ماینرس بر وجود رابطه میان خلق (Volk) و نژاد (Rasse) تأکید و از مفاهیم زبان‌شناسی برای نام‌گذاری «نژادها» استفاده می‌کرد. در آثار ماینرس فرهنگ و زیست‌شناسی در رابطه‌ی مستقیم و ساختاری با یکدیگر قرار دارند. (18) آمیختن مفهوم نژاد با خلق و ملت (Nation) و تعمیم اصطلاحات زبان‌شناسی به این سه، راه را برای ارائه‌ی نظریات ظاهراً علمی درباره‌ی منشأ انسان‌ها، تاریخ اجتماعی جامعه‌ی بشری و پیدایش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها گشود.

فریدریش شلهگل (Fridrich Schlegel) به در هم آمیختن مسأله‌ی خویشاوندی زبانی با منشأ اقوام و خویشاوندی قومی (که رفته رفته تبدیل به خویشاوندی نژادی! شد). ادامه داد (19) و بر این اساس در پی یافتن گروه‌های انسان‌های اولیه (Urvolk) برآمد. او در اثری که در سال 1808 انتشار داد از گروه‌های انسان‌های والاتباری سخن گفت که از کوه‌های شمال هند (بام دنیا) به جلگه آمده‌اند [البته گفته نشده که از کجا به بام دنیا آمده بوده‌اند] حکومت‌ها تشکیل داده‌اند و پایه‌گذار فرهنگ و تمدن بشری شده‌اند. در تصورات و تخیلات شلهگل که ادامه‌ی تصورات قبلی‌اش در باب جایگاه انسان‌های اولیه بود، بر اثر امتزاج این اقوام با ساکنان سرزمین‌های شمال هند قوم جدیدی به وجود آمد که بعداً به‌سوی غرب مهاجرت کرد. شلهگل نوشت: «این اندیشه غریب نیست که بزرگترین حکومت‌ها و ممتازترین ملل از یک قوم برخاسته‌اند (20)». اما نوشت که مراد از ملل بزرگ کدام ملل‌اند، گرچه می‌توان حدس زد که در ذهن شلهگل این ملل کدام بوده‌اند، اما به هر حال شلهگل جان کلام نظریاتی را که بعداً درباره‌ی نژاد آریا ارائه شد بیان کرده بود. لاینکهای قسمت‌های گذشته:

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_awal.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_awal.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_duwwom2.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_duwwom2.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_seewum3.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_seewum3.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_chharm4.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_chharm4.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_panjm5.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_panjm5.pdf)

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Goethes Gespräche mit Eckermann. Leipzig 1913, S. 263ff.
- 2- Todorov Tzvetan: On Human Diversity, Nationalism, Racism, An-dertism in French touch Massachusset 1994, p. 101
- 3- Goerke, Heinz, Car Linne. Stuttgart 1966 Carl Linne. Leipzig 1978  
Lepenies, Wolf: Autoren und Wissenschaftler im 18. Jh. München 1988  
Mosse, George: Geschichte des Rassismus in Europa. Königstein/Taunus 1978
- 4- The Holy Bibel in Persian  
کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید که از زبان‌های اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی ترجمه شده است -فارسی- سفر پیدایش، باب دوم (ص3)
- 5- Poliakov, Léon: Der Arische Mythos. Hamburg 1993, S. 210
- 6- کتاب مقدس (عهد قدیم)، سفر پیدایش، باب هشتم، ص10
- 7- POLIAKOV ن.ک. ص210
- 8- همان‌جا، ص211
- 9- همان‌جا، ص212
- ن.ک.
- Glasesnapp, Helmuth: Das Indienbild Deutscher Denker. Stuttgart 1960, S. 11
- 10- Herde, Johann Gotfried: Ideen zur Philosophie der Geschichte X. Buch Kap 1Bd III, S. 343
- 11- Borst, Arno: Der Turmbau von Babel. Geschichte der Meinungen über Ursprung und Vielfalt der Sprachen und völker. Stuttgart 1959, Bd. II, 2,5. 659
- 12- Borst: Der Turmbau von Babel. Stuttgart 1957-1963, 6 Bände, Bd. III, 2, S. 1475-1478
- 13- Borst: Der Turmbau von Babel. Stuttgart, Bd. III, 2, S. 1499ff.
- 14- Benfey, Th.: Geschichte der Sprachwissenschaft und orientalischen Philologie in Deutschland. München 1869, S. 333u. 348  
Bopp, Franz: Vergleichende Grammatik des Sanskrit. Send ar-menischen, griechischen, lateinischen, alt slawischer, gotischen deutschen. 3. Auflage, 1 Bd. Berlin 1868  
Lassen: Über Herrn Professor Bopps. Grammatisches System der Sanskritsprache. In: Indische Bibliothek (Hsg.) August Wilhelm Schlegel. III. Bd., 1. Heft. Bonn 1830, S. 1-113  
Borst - (15- نقل قول12)

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- 16- Meyer, Gustav: Gustav: Von wem stammt die Bezeichnung In doger-man? In dogermanische Forschungen, II, 1892, S. 125-130  
König, W.: dtv-Atlas zur deutschen Sprache. München 1978, S. 41  
T.V. Gamkrelidze and v.v. Ivanova: The Migrations of Tribes Speaking the Indo-European Dialects from their Original Homeland in the East to their Historical Habitations in Eurasia.  
In: Soviet Studies in History A22-1-2, 1983b, S. 53-95  
17- رجوی، کاظم (ایزد) زبان‌های هند-اروپائی یا هند-ایرانی: مجله‌ی هنر و مردم، شماره‌ی 18، تهران 1356، ص 62  
18- Meiners Christoph: Grundriss der Geschichte der Menschheit (1793 Lemg). Rep 1981 (Hsg.) John Garber. Meisenheim  
19- Schlegel, Friedrich: Philosophische Vorlesungen (1800-1807) 2. Teil (Hsg.) Jean Jacques. Anstett, München 1964, S. 146  
Kritische Friedrich Schlegel Ausgabe Bd. 8. (Hsg.) Ernst Behler. Wien 1975, S. 116-117  
20- Schlegel, F.: Über die Sprache und Weisheit der Inder. Heidelberg 1808. In: Kritische Friedrich Schlegel Ausgabe Bd. 8, S. 273  
... «صمیمانه باید پذیرفت چون زبان‌ها از راه اشاعه از قومی به قوم دیگر منتقل می‌شود، بحث نظری درباره‌ی (سرزمین اولیه‌ی نخستین نژاد هند و اروپایی) کم و بیش کار بی‌حاصلی است».  
هنری لوکاس، تاریخ تمدن از کهن روزگار تا سده‌ی ما، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران 1369، ص 125.  
Schlegel, F.: Vorlesungen über Universal Geschichte (1805-1806) Werke Bd. XIV. (Hsg.) J.J. Anstett. München 1960  
Arens, H.: Sprachwissenschaft: Der Gang ihrer Entwicklung von der Antike bis zur Gegenwart. Frankfurt/Main 1974, S. 60

اندیشکده مطالعات یهود در پیام‌رسان «ایتا»

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ